

مکاهی به پیشینه جنبش اسلامی در یمن *

مطالعه موردی: التجمع اليمني للإصلاح (أخوان المسلمین یمن)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* جمال اشرفی، دانشجوی دکتری، پژوهشگر پژوهشکده مطالعات منطقه‌ای جامعه المصطفی (ص) العالمیه،
j.ashrafi83@gmail.com تاریخ دریافت: ۹۲/۹/۱۰ تاریخ تصویب: ۹۲/۱۰/۱۸

چکیده

موضوع این مقاله بررسی و گزارش پیشینه حرکت اسلامی در یمن است. در این نوشته ابتدا به اختصار تاریخ سیاسی یمن معاصر، وضعیت اجتماعی و نظام امامت مورد بحث قرار می‌گیرد. سپس فرآیند ظهور اخوان المسلمین در یمن و چگونگی فعالیت‌های این نهاد در طول بیش از پنجاه سال گذشته بررسی می‌شود و نیز توصیفی مبتنی بر واقعیت تاریخی از نقش اخوانی‌ها در سرنگونی نظام امامت در یمن و تعریف نظم جدید سیاسی در این کشور، برای خواننده ارائه می‌شود.

مقاله حاضر پس از بررسی تاریخچه حرکت‌های اسلامی معاصر یمن، بر روی حزب التجمع الیمنی للإصلاح تمرکز می‌یابد. التجمع یکی از مهم‌ترین و پرنفوذترین احزاب اسلامی این کشور است که در طول نیم قرن گذشته یکی از بازی‌گران همیشه فعال عرصه سیاسی یمن بوده است. این حزب توانسته است مدلی بومی از اسلام سیاسی را در یمن بازتولید کند که البته کارنامه آن مجموعه‌ای از کام‌یابی‌ها، شکست‌ها، موفقیت‌ها و افت و خیزها را به ما نشان می‌دهد. این مقاله سعی می‌کند تا نمایی از این کارنامه تا سال‌های آغازین قرن جدید را بازگو نماید.

واژگان کلیدی: اخوان المسلمین (الإخوان المسلمون، الإخوان، اخوانی‌ها)، یمن، حرکه الأحرار، التجمع الیمنی للإصلاح (الإصلاح)، نظام امامت.

مقدمه

جهان عرب در سال‌های آغازین قرن بیست و یکم میلادی آستان حوادث جدید در صحنه اجتماعی و سیاسی بود. سال ۲۰۱۱ میلادی نقطه بروز و ظهور این حوادث بود که امواج آن بخش وسیعی از خاورمیانه را فراگرفت.

برای تبیین پدیده بیداری اسلامی با توجه به مطالبات عمومی و بستر اسلامی شکل‌گیری تحولات ۲۰۱۱ در خاورمیانه، ضرورت دارد سؤالات چندی را مد نظر قرار دهیم. اولین سؤال، ناظر به این واقعیت است که در تمام این سال‌ها به ویژه پس از حملات ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ م، حرکت اسلامی در بیش‌تر کشورهای عربی با تضییقات فراوانی روبرو بوده است، اسلام سیاسی و اسلام‌گرایان در میان هیأت‌های حاکم و ادبیات رسانه‌ای متهم به واپس‌گرایی، مطلق‌اندیشی و عدم رواداری مذهبی، استفاده از خشونت و جنگ‌طلبی بودند؛ گو این‌که واقعیت‌هایی چون ظهور طالبان و القاعده در افغانستان، حوادث ۱۱ سپتامبر و درگیری‌های طائفه‌ای و مذهبی نیز در عراق شاهد اخیری بر همین مدعا بودند. اگر این تصویر حکایت از حقیقت دارد، پس چگونه است که در نهایت پس از انقلاب‌ها، این اسلام‌گرایان بودند که پیروز صحنه‌های انتخاباتی در تونس و مصر بودند؟

ناظران غربی بر این باور هستند که نیروهای مشارکت‌کننده در این انقلاب‌ها، طیف‌هایی از معترضان را تشکیل می‌دادند که به طور مثال متشکل از نیروهای جوان از میان اسلام‌گرایان، قوم‌گرایان، گروه‌های دست‌چپی و سوسیالیست‌ها، دموکراسی خواهان و فعالان شبکه‌های اجتماعی هستند. اما با این همه، به راستی موفقیت اسلام‌گرایان در مراحل اولیه انقلاب و برنشستن آنان بر امواج توفنده تغییر را چگونه می‌توان توجیه نمود؟!

سؤال این‌جاست که با همه‌ی آنچه که ناظران غربی درباره نیروهای مشارکت‌کننده در این انقلاب‌ها می‌گفتند، چرا در نهایت این اسلام‌گرایان و به صورت ویژه اخوانی‌ها بودند که - حداقل در مراحل اولیه - توانستند از صندوق‌های رأی بیش‌ترین آرا را نصیب خود سازند، این واقعیت را چگونه می‌توان توضیح داد؟

مقاله حاضر در پی آن است که سؤال پیش‌گفته را در عرصه یمن مطرح کرده و با بررسی روند تاریخی تا حد امکان به این سؤال پاسخ بگوید.

یمن در سال‌های اخیر از جمله صحنه‌های پرتنش بوده است که درگیری‌های داخلی بسیاری را تجربه کرده است. از سال ۲۰۰۲ تا پایان ۲۰۱۰ تنها در منطقه‌ی شمالی و استان صعده شش جنگ بزرگ میان نیروهای ارتش و گروه الحوثی - که یکی از گرایش‌های سیاسی مذهب زیدی هستند - جریان داشته است. در جنگ ششم، دولت و ارتش عربستان سعودی و تعدادی از نیروهای قبیله‌ای یمنی مشارکت فعالانه‌ای از خود نشان دادند.^۱ حتی دولت یمن با پشتیبانی دست‌گام حاکمیت سعودی این تلقی را تقویت می‌نمود که این جنگ برای مقابله با گسترش نفوذ و زیاده‌خواهی شیعیان و هم‌پیمانان ایران در منطقه است.

با توجه به آنچه ذکر شد جای این سؤال باقی است که چرا با شروع اعتراضات گسترده مردمی در سال ۲۰۱۱ در یمن، باز هم این گروه‌های اسلام‌گرا و حتی احزاب سلفی - که البته پیش از این نیز پیوندهای وثیقی با حکومت علی عبدالله صالح داشتند - در محوریت جریان اعتراضات مردمی قرار می‌گیرند؟! این محوریت و اهمیت آن‌گونه است که حتی توجه ناظران غربی را برانگیخته است. شاید از همین رو باشد که توکل کرمان فعال سیاسی مستقلی که از دامن بزرگ‌ترین حزب اسلامی یعنی التجمع الیمنی للإصلاح برخاسته است، در صحنه‌ی بین‌المللی جایزه صلح نوبل را دریافت می‌کند!

بدون شک پژوهش درباره صحنه سیاسی یمن در دوران معاصر و به ویژه پدیده بیداری اسلامی در این کشور، برای پژوهش‌گران ایرانی خالی از موانع و مشکلات نیست. وابستگی دولت یمن به عربستان سعودی، گارد بسته هیأت حاکمه یمن در برابر ایران، وضعیت پیچیده مناسبات قبیله‌گی میان قبایل و تیره‌های مختلف در یمن، نفوذ جریان‌های مختلف اسلام سیاسی و سلفی در یمن، شکل‌گیری شاخه القاعده در یمن و بسیاری مسایل دیگر همگی از جمله مشکلاتی هستند که نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت و توجه به هر یک از آن‌ها مستلزم اثری تحقیقی مستقلی است.

۱. مصاحبه‌ی نگارنده با سید یحیی المشاری الشریف فعال سیاسی یمنی در تاریخ ۹۰/۱۲/۸ در محل پژوهش‌گاه بین‌المللی المصطفی (ص).

اولین مشکلی هم که در این میان خود را بیش از همه می‌نمایاند، کمبود منابع به دلیل همین فقدان ارتباط میان ایران و یمن بوده است. گو این که حاشیه امنیتی که هیأت حاکمه یمن در تمامی این سال‌ها با پشتیبانی عربستان و نیروهای فرامنطقه‌ای برای خود تدارک دیده بود، سبب شده بود که اصولاً مسأله یمن کم‌تر در مرکزیت توجه رسانه‌ها و بنگاه‌های خبری و تحلیل‌گران سیاسی قرار گیرد. شاید بتوان گفت یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت اسلام‌گرایان در یمن و حتی دیگر کشورهای حوزه انقلاب‌های عربی، سابقه و تجربه سیاسی و اجتماعی دیرینه کنش‌گران و احزاب اسلامی است. بیش از پنجاه سال حضور مستمر و سازمان‌دهی شده در صحنه‌ی فعالیت سیاسی و خدمات اجتماعی با تأثیرپذیری از مدل عملی و آموزه‌های نظری اخوان المسلمین مصر، کام‌یابی‌ها و شکست‌های مختلف در طول تمامی این سال‌ها، همه و همه اسلام‌گرایان یمن را به قابلیت لازم برای سوار شدن بر امواج انقلاب رسانده است. امروز حتی در میان اختلافات بسیار میان احزاب اسلامی و درگیری‌های مختلف میان گرایش‌های مذهبی موجود در یمن، باز هم مشاهده می‌شود که محوریت انقلاب هنوز در تصرف اسلام‌گرایان است. به بارو نویسنده این امر ریشه در همین واقعیت تاریخی و ملموس دارد.

عامل دیگری که می‌توان آن را در توفیق حرکت اسلامی در یمن مورد توجه قرار داد. توجه به عامل تأثیرپذیری این حرکت از تجربه اخوان المسلمین مصر و شخص حسن البنا است. مشاهده و استفاده از تجربیات اخوان در مصر، اخوانی‌های یمن را قادر ساخت تا مدلی بومی و فعال از اخوان المسلمین را در کشور خود پیاده کنند که نقش عمده‌ای در سرنگونی حکومت امامان زیدی داشت و بعدها هم توانست - اگرچه به صورت محدود - در حکومت جدید، یکی از طرف‌های شریک باشد و در نهایت هم سازمان‌دهی حزبی خود را به صورت علنی و فعال در قالب التجمع الیمنی للإصلاح به عنوان بزرگ‌ترین حزب اسلامی یمن حفظ کند. امروز هم به نظر می‌رسد که در صحنه‌ی جدید یمن باز هم این حزب حضور فعالی را از خود نشان می‌دهد.

بر این اساس مقاله‌ای پیش‌رو تلاشی است در راستای معرفی پیشنهاد جنبش اسلامی در یمن در دوران معاصر با تأکید بر بازکاوی تجربه اخوان المسلمین. روی‌کرد اصلی این

مقاله تفهیمی و توصیفی است. امید است نویسنده در حد بضاعت خود شمایی از سوابق احزاب و جنبش‌های اسلامی در یمن و نقش آن‌ها در تاریخ معاصر این کشور را نشان داده باشد.

یمن در گذرگاه دوران جدید

هجوم پرتغالی‌ها به اقیانوس هند و دریای سرخ در اوایل قرن شانزدهم میلادی تأثیر عمیقی بر تاریخ یمن نهاد. عثمانی‌ها که از ۱۵۱۷ اربابان بلامنازع مصر بودند، به دلیل نگرانی نسبت به امنیت مکان‌های مقدس اسلامی و حفظ سلطه خود بر تجارت بین‌المللی میان شرق و مدیترانه در سال ۱۵۳۸ بر آن شدند تا یمن را اشغال کنند. حضور آن‌ها در یمن شورش‌هایی را برانگیخت. هنگامی که امام‌های زیدی رهبری این شورش‌ها را به دست گرفتند، برای نخستین بار به زیدی‌ها امکان داد تا گستره نفوذ خود را به سرتاسر یمن، از نجران تا حضر موت توسعه دهند^۱.

در قرن نوزدهم به دنبال سلطه ترک‌ها و بریتانیایی‌ها بر جنوب یمن، از سویی یمن تحت اقتدار عثمانی‌ها و سپس امامان زیدی یمن قرار گرفت و از دیگر سو بریتانیایی‌ها نفوذ خود را در قسمت جنوبی یمن مستقر ساختند^۲.

گرچه امامان سلسله حمیدالدین موفق شدند با برانگیختن شور و شوق ملی، وحدت یمن را تأمین کنند اما دیری نگذشت که با دو قدرت جدید ناحیه‌ای مواجه شدند: در جنوب، بریتانیای کبیر که با قدرت تمام در عدن مستقر شده بود و با ادعاهای امام زیدی حاکم به شدت مخالفت می‌کرد و به استحکام مرزهایی که قبلاً با عثمانی‌ها مشخص کرده بود، می‌پرداخت. در شمال پادشاه وهابی نیز توانست با مهارت از نزاع میان شریف‌های استان عصیر و شخص امام یمن سود برده و نخست نفوذ خود را در این ایالت برقرار سازد و سپس آن را ضمیمه خاک خود کند^۳.

۱. پل بون آنفان و گروه نویسندگان؛ شبه جزیره عربستان در عصر حاضر؛ ابوالحسن سروقد مقدم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۶.

۲. همان، ص ۲۲.

۳. همان، ص ۲۷.

در سال ۱۹۴۸ یکی از سادات با نام عبدالله الوزير نام امام را بر خود نهاد و علیه امام احمد فرزند یحیی قیام نمود، اما پس از چندی به دلیل خصومت قبایل با او، امام احمد به سرعت توانست قدرت خود را بازپس گیرد. او برای تنبیه صنعا که از جنبش الوزير حمایت کرده بود به قبایل اجازه داد شهر را غارت کنند و پایتخت را به تعز انتقال داد.^۱

از سال ۱۹۵۵ به بعد طلیعه کارهایی در جهت نوسازی کشور پدیدار شد و کارهای زیربنایی بزرگی آغاز گردید. امام یمن که نگران توازن قوا میان قدرت‌های بزرگ در کشور بود، هم دست یاری به سوی روس‌ها و چینی‌ها و امریکایی‌ها دراز کرد. و هم باب رابطه با جهان عرب را که در آن زمان در بحبوحه جوش و خروش ملی بود باز کرد. قصد او از این اقدام این بود که جریان‌های مختلف ناصریست، بعثی و مارکسیست را تحت کنترل درآورد و در راستای منافع رژیم خود کانالیزه کند. او در سال ۱۹۵۶ عهدنامه همبستگی عربی را با ناصر و فیصل منعقد کرد تا عهدنامه بغداد که از سوی دشمن مشترک بریتانیا علم شده بود به مقابله برخیزد و آن را به شکست بکشاند. دو سال بعد او حتی تا پیوستن اسمی به جمهوری متحد عربی که شامل مصر و سوریه می‌شد، پیش رفت.

در سال ۱۹۵۹ شاهد چرخشی تعیین کننده در تحول حاکمیت در یمن هستیم. امام احمد که به شدت بیمار شده بود تصمیم گرفت برای معالجه به ایتالیا برود و در غیاب خود قدرت را به فرزندش بدر بسپارد. دیری نپایید که ناآرامی‌های قبایل آغاز شد. امام به سرعت از ایتالیا بازگشت و تدابیر شدیدی اتخاذ نمود که از آن جمله فرمان وی بر گردن زدن رییس قبیله حاشد، شیخ حسین الأحمر بود. این کار باعث شد تا او تنها یاور بزرگی را که هنوز در سرتاسر کشور از او حمایت می‌کرد، یعنی حمایت قبایل بزرگ زیدیه فلات مرتفع را از دست بدهد.^۲

دو سال آخر حکمرانی امام احمد، یمن شاهد وخامت سریع اوضاع بود: قیام قبایل، سوء قصد به جان فرمان‌روا، تظاهرات دانش‌جویان، اعتصاب‌ها، رقابت میان امام یمن و

برادرش حسن ... سرانجام امام در سپتامبر ۱۹۶۲ درگذشت. در شب ۲۶ سپتامبر، گروهی از افسران با بمباران کاخ بدر که از هشت روز پیش تر خود را امام یمن اعلام کرده بود به امامت زیدی‌ها که بیش از هزار سال سابقه داشت، پایان دادند.^۱

در این دوره همه‌ی عناصر لازم برای شعله‌ور شدن جنگ داخلی که هفت سال به طول انجامید، آماده شده بود. از اوایل اکتبر، جمهوری خواهان از کمک و حمایت لشکریان مصری که تعداد آن‌ها به چهل هزار نفر می‌رسید، سود بردند. سلطنت‌طلبان با آن که خود اختلاف داشتند توانستند آشکارا از عربستان سعودی و اردن و به طور پنهان از انگلستان با واسطه عدن کمک دریافت کنند. پس از چند سال درگیری در سال ۱۹۶۹ صحبت از آشتی ملی به میان آمد به این ترتیب که سلطنت‌طلبان اصل حکومت امام و سلطنت خانواده حمیدالدین را آزاد بگذارند و از سوی دیگر جمهوری خواهان، عناصر رادیکال بعثی، مارکسیست یا ناصریست را از جمع خود طرد کنند.

در ماه مارس ۱۹۷۰ با نشست سلطنت‌طلبان و جمهوری خواهان در جده، استقرار قطعی آشتی ملی امکان‌پذیر شد. به منظور احتراز از خطر بازگشت استبداد، قدرت عالی در اختیار شورای جمهوری قرار داده شد. در همین سال قانون اساسی با صبغه‌ای اسلامی نوشته شد. در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۴ هم‌چنان حکومت یمن شمالی با ضعف روبرو بود. در نهایت در مارس ۱۹۷۹ درگیری‌های میان یمن جنوبی و شمالی تا حدودی فروکش کرد و رؤسای جمهوری علی عبدالله صالح از سوی صنعا و عبدالفتاح اسماعیل از سوی عدن توافق نامه جدیدی برای اتحاد دو یمن امضا کردند. این توافق نامه تا پیش از اتحاد میان دو یمن محملی برای گفت‌وگوهای میان دو قسمت یمن بود.^۲

تعامل دین و دولت در یمن معاصر

جامعه یمنی ترکیب پیچیده‌ای از تقسیمات و شکاف‌های قبیله‌ای، فرقه‌ای و مذهبی است که حیات سیاسی پرآشوب کشور و محیط احیاء طلبی اسلامی را شکل داده است.

۱. همان، ص ۳۱.

۲. رک به: همان، ص ۳۳ تا ص ۳۶.

تا قبل از اتحاد دو یمن در مه ۱۹۹۰، یمن شمالی و جنوبی تحت رهبری رژیم‌های کاملاً متفاوت ایدئولوژیک اداره می‌شدند. جمهوری عربی یمن، که پس از سرنگونی سلسله زیدی حمید الدین در ۱۹۶۲ تأسیس شد، تحت رژیم‌های غیرنظامی و نظامی پی‌درپی، رنگ و جلای ناسیونالیستی به خود گرفت.^۱ به خاطر نقش سنتی اسلام، قانون اساسی در سال ۱۹۷۰ شریعت را منبع تمام قانون‌گذاری‌ها اعلام کرد و در فرآیند قضایی نقش ویژه‌ای برای علما در نظر گرفت. در اواسط ۱۹۷۸ سرهنگ علی عبدالله صالح ریاست جمهوری را بر عهده گرفت و تا زمان ادغام دو یمن تحت رهبری او، به حکمرانی در یمن تحت حمایت ارتش پرداخت.

برخلاف شمال، در منطقه جنوبی و در جمهوری دموکراتیک خلق یمن، میان اسلام و دولت هم‌زیستی دشواری وجود داشت. اندکی پس از استقلال یمن جنوبی در ۱۹۶۷، رژیم مارکسیست کنترل مساجد را به دست گرفت، اوقاف را ملی کرد و یک قانون غیرمذهبی را جانشین شریعت ساخت.^۲ در دهه ۱۹۷۰ حملات فیزیکی علیه روحانیون متوقف شد، و رژیم برای توجیه ایدئولوژی خود و مبارزه‌اش علیه استثمار و امپریالیسم، اسلام را با خود منطبق ساخت. با این وجود، تبلیغ اسلام رسمی نتوانست جمعیت را به دنبال رژیم بسیج کند. رژیم تا زمان اتحاد با بخش شمالی با کشمکش‌های خونین فزاینده داخلی که از آغاز دهه ۱۹۸۰ شروع شده بود، مواجه شد.

همانند سایر نقاط جهان عرب، اسلام‌گرایی مردمی در هر دو بخش شمالی و جنوبی یمن در دهه ۱۹۷۰ آغاز شد. یک احیاء طلبی اصلاح‌گر ظهور کرد که برخلاف نهاد روحانی و اسلام رسمی هدفش پیروی فزاینده عمومی از احکام و روش‌های مذهبی بود. با این وجود، با توجه به تقسیمات اجتماعی و فرقه‌ای موجود در جامعه یمن، این

۱. MANFRED W. WENNER, "THE YEMEN ARAB REPUBLIC". IN POLITICS AND GOVERNMENT IN THE MIDDLE EAST AND NORTH AFRICA, ED. TARIQE ISMAEL AND JACQUELINE S. ISMAIEL (MIAMI: FLORIDA INTERNATIONAL UNI. PRESS, ۱۹۹۱), ۴۲۹

۲. Norman Gger, "Islam and the State in South Yemen: The Uneasy Coexistence" Middle East Studies, ۲۶ no. ۲ (Apr. ۱۹۹۰): ۱۸۶-۱۸۸.

جلوه‌های اسلام‌گرایی یک پارچه و یک دست نبوده‌اند. اسلام‌گرایی یمن جنوبی که عمدتاً پیرو مکتب سنی شافعی است، غالباً سیاست رویارویی طلبی در پیش گرفته و این موجب اعمال قید و بندها و دست‌گیری اسلام‌گرایان وابسته به اخوان المسلمین گردید.^۱ در یمن شمالی احیاء طلبی طبقات تاجر سنی شافعی از اخوان المسلمین پیروی کرده‌اند، در حالی که بخش زیادی از جمعیت طرف‌دار سنت‌گرایی قبیله‌ای، شیعی بوده است. در انتخابات جولای ۱۹۸۸، نامزدهای اسلام‌گرا بیش از هر حزب دیگر کرسی نمایندگی به دست آوردند.

متحد شدن یمن شمالی و جنوبی بر اساس ائتلاف میان دو حزب حاکم، یعنی کنگره عمومی خلق و حزب سوسیالیست یمن استوار بود. این اتحاد دو پایگاه سنتی عمده، یعنی قبایل زیدی حاشد و بکیل، کوهستان‌ها و نواحی روستایی را از یک طرف، و اسلام‌گرایان زیدی و سنی شهرنشین را از طرف دیگر نادیده گرفت.^۲ این گروه‌ها یک دیدگاه سنت‌گرا از اسلام داشتند و به تحصیل‌کرده‌های غیرمذهبی و مارکسیست جنوب بی‌اعتماد بودند. این دو گروه به یک‌دیگر پیوستند و جهت آماده شدن برای انتخابات آوریل ۱۹۹۳ ائتلافی به نام المؤتمر الیمنی للإصلاح معروف به اصلاح به وجود آوردند. الإصلاح تحت رهبری یکی از شیوخ زیدی به نام عبدالله حسین الأحمر از قبیله حاشد قرار داشت که با عبدالمجید الزندانی اسلام‌گرای سلفی متحد شده بود. الإصلاح به عنوان اتحادیه‌ای از سنت‌گرایان، مبارزه قاطعانه‌ای را علیه حزب سوسیالیست یمن آغاز کرد و آن را به عنوان مشرک و کمونیست تقبیح نمود. حزب سوسیالیست یمن نیز پاسخ داد و به الإصلاح به عنوان یک گروه ارتجاعی ضد زن و تحت حمایت مالی عربستان سعودی حمله‌ور شد. ^۳ علی عبدالله صالح رئیس‌جمهور برای رسیدن به وحدت ملی، یک کابینه ائتلافی

۱ . Amnesty International Report, ۱۹۹۱, ۲۵۰.

۲ . Michael Collins Dunn. "Islamist Parties in Jordan and Yemen" Middle East Policy ۲. No. ۲ (۱۹۹۳): p ۲۴ .

گسترده متشکل از کنگره عمومی خلق، حزب سوسیالیست یمن و الإصلاح تشکیل داد. اصلاح در کابینه ۳۱ نفره یمن، ۶ مقام وزارت کسب کرد و بیان‌گر یک ائتلاف سنت‌گرا شد که تنها بخشی از آن را اسلام‌گرایی طرف‌دار ایدئولوژی و اهداف اخوان المسلمین تشکیل می‌داد. به این ترتیب، دولت جدید دقت داشت تا در چارچوب یک سیستم کثرت‌گرا توازن ایدئولوژیک، فرقه‌ای و ناحیه‌ای را حفظ کند. دو یمن علی‌رغم پراکندگی اجتماعی و مشکلات اقتصادی، که هزاران اخراجی از عربستان سعودی در ۱۹۹۱ آن را تشدید کرد، در صدد برآمدند از طریق انتخابات دموکراتیک وحدت را عملی سازند. در اواسط ۱۹۹۴، قیام حزب سوسیالیست یمن توسط نیروهای شمالی درهم شکست و این موضوع جناح اسلام‌گرای ائتلاف حاکم را تقویت کرد.

سابقه‌ی فعالیت احزاب در یمن

هم‌زمان با اعلام جمهوری یمن در ۱۹۹۰/۵/۲۲ فعالیت احزاب مختلف آزاد شد و با تصویب قانون کامل احزاب در ۹۱/۱۰/۱۶ رسمیت یافت. ماده سیزدهم این قانون به صورت ویژه بر تشکیل کمیته‌ی احزاب و سازمان‌های سیاسی تأکید می‌نمود که وظیفه بررسی و تأیید تقاضاهای مربوط به تأسیس احزاب را بر عهده داشت. اما واقعیت آن است که سابقه‌ی فعالیت حزبی در یمن به سال‌های پیش‌تر از تصویب این قانون بازمی‌گردد. به صورت کلی می‌توان فعالیت احزاب در یمن را به سه دوره تقسیم کرد.

دوره‌ی اول: فاصله دهه‌ی ۴۰ تا پایان دهه ۵۰ میلادی قرن بیستم. در این دوره، اولین احزاب یمنی در مناطق شمال و جنوب یمن و نیز در میان یمنی‌های مقیم قاهره شکل می‌گیرد. در بخش شمالی یمن **جمعیه الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر**، **حزب الأحرار** و **الإتحاد الیمنی** اولین احزاب هستند. در جنوب نیز شاهد شکل‌گیری **الإتحاد الشعبی**، **رابطه أبناء الجنوب** و **حزب البعث العربی الإشتراکی** و **حرکه القومیین العرب هستیم**.

دوره‌ی دوم: از دهه‌ی ۶۰ تا پایان دهه‌ی ۸۰، در این دوره فعالیت آزادانه احزاب متوقف و به فعالیت زیرزمینی تبدیل می‌شود. در این دوره فعالیت حزبی رسمی محدود به احزاب هیأت حاکمه می‌باشد.

دوره‌ی سوم: از دهه‌ی ۹۰ قرن بیستم تا به امروز. در این دوره قانون احزاب تصویب و انتخابات محلی، پارلمانی و ریاست جمهوری برگزار شد. هم‌چنین فعالیت احزاب نیز گسترش یافت.

از منظر دیگر می‌توان احزاب یمن را از ابتدای وحدت میان دو یمن به دو دسته کلی تقسیم کرد:

۱. **احزاب سیاسی:** سابقه آن‌ها به پیش از دوران وحدت میان دو یمن باز می‌گردد مانند:

- احزاب چپ: الحزب الإشتراکی الیمنی
- احزاب قومی: سازمان‌های ناصری، حرب بعث
- احزاب اسلامی: التجمع الیمنی للإصلاح

۲. **احزاب اداری و حکومتی:** در رأس این‌گونه احزاب المؤتمر الشعبی العام قرار می‌گیرد که حزب ریاست جمهوری یمن علی عبدالله صالح است. احزاب دیگری نیز هستند که از نظر مالی و تشکیلاتی احزاب وابسته به المؤتمر می‌باشند.

حرکت اسلامی در صحنه سیاسی یمن

بحث از آغاز حرکت اسلامی در یمن دوران معاصر بدون توجه به نقش اخوان المسلمین در این حرکت، نمی‌تواند مطالعه همه‌جانبه و دقیقی را در پی داشته باشد. هرچند شکل‌گیری سازمانی اخوان المسلمین در یمن مربوط به بعد از قیام ۲۶ سپتامبر ۱۹۶۲ است. ولی تأثیرپذیری احزاب اسلامی یمن، از تجربه و آموزه‌های اخوانی چه در زمینه‌های فکری و چه در زمینه حرکت سیاسی به مدت‌ها پیش از آن مربوط است. می‌توان گفت اولین آشنایی یمنی‌ها با سازمان اخوان المسلمین در دهه چهل از ره‌گذر آشنایی هیأت‌های دانش‌جویی یمنی مستقر در قاهره و به ویژه توسط بعضی از بنیان‌گذاران حرکه الأحرار که گروهی از دانش‌جویان یمنی بودند، صورت گرفت.^۱

۱. جمال باروت و فیصل دراج و دیگران؛ موسوعه الأحزاب و الحركات و الجماعات الإسلامیه؛ دمشق، المركز العربی للدراسات الإستراتيجية، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۳۳۸.

در این دوره سیاست اخوان المسلمین و شخص حسن البنا تأسیس واحدهای بین‌المللی و شعبه‌های اخوان در دیگر کشورها نبود بلکه تنها در پی سامان دادن مرکزیت‌هایی بودند که رهبران آن‌ها با مرکزیت عمومی اخوان در ارتباط باشند. در ابتدای دهه‌ی چهل سیاست دعوتی اخوان المسلمین در میان محافل دانش‌جویی استفاده از جمعیت‌ها و گروه‌هایی با اسامی مختلف برای جذب دانش‌جویان دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها به ویژه در دانشگاه الأزهر و دانشکده دارالعلوم بود.^۱

جنبش الأحرار

جنبش الأحرار یا حزب الأحرار یکی از احزاب سیاسی ضد نظام امامت بود که از ائتلاف تعدادی از جمعیت‌های مخفی معارضه در سال ۱۹۴۴ در عدن تشکیل شد. هیئته النضال (هیأت مبارزه) از جمله‌ی مهم‌ترین این جمعیت‌های مخفی بود که توسط احمد المطاع در سال ۱۹۳۵ در صنعا ایجاد شده بود. هم‌چنین دیگر گروه مهم جمعیه الإصلاح بود در سال ۱۹۴۳ توسط محمد بن علی حسین الأکوع در شهر اب تأسیس شد. سومین گروه مهم تشکیل‌دهنده الأحرار جمعیه الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر بود که توسط محمد محمود الزبیری در سال ۱۹۴۱ در قاهره تأسیس شده بود. حزب الأحرار به سال ۱۹۴۷ با هدف ایجاد چارچوبی برای تجمیع تمامی گروه‌های معارض نظام امامت در شمال و جنوب یمن به گروهی با عنوان الجمعیه الیمنیه الکبری تحول یافت.^۲

جمعیت امر به معروف و نهی از منکر

الزبیری مؤسس جمعیت امر به معروف و نهی از منکر دارای روابط محکمی با حسن البنا و مرشد اخوان المسلمین بود.^۳ الزبیری تشکل خود را بر اساس نوعی سازمان‌دهی

۱. همان، ج ۱، ص ۳۲۹.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۲۷ و ص ۳۲۸ و هم‌چنین برای اطلاع بیشتر در مورد الأحرار و دیگر حرکت‌های سیاسی یمن در آن دوره رک به: عبدالملک الشیبانی؛ مسیره الإصلاح؛ تعز - صنعا، دارالسلام و دارالقرآن، ۱۹۹۳، ص ۹۰ تا ۹۴ - د. محمد علی الشهاری؛ مساجلات حول حركة الأحرار الیمنین؛ الطبعه ۱۱، بیروت - عدن، دارالفارابی و وزارة الثقافة بعدن، ۱۹۸۰ - د. صادق عبده علی؛ الحركات الإجتتماعیه و السیاسیه فی الیمن ۱۹۱۸ - ۱۹۶۷؛ عدن، دارالهمذانی، ۱۹۹۸.

۳. در مورد روابط الزبیری با البنا ن. ک به: د. محمد علی الشهاری؛ پیشین؛ ص ۱۴۹ تا ص ۱۵۰.

حزبی و سری سامان داده بود که بر اساس یک آیین‌نامه مشخص (منهاج) در امر حسبه یا همان امر به معروف و نهی از منکر فعالیت می‌نمود. این جمعیت بر اساس همین منهاج، خود را به عنوان یک هیأت امر به معروف و نهی از منکر در چارچوب نظامی اسلامی و امامتی فرض می‌نمود. در این آیین‌نامه اگرچه تصریح شده بود که جمعیت غیرسیاسی است اما با این حال امام زیدی یمن به دلیل عدم گسترش روابط خود با کشورهای اسلامی و امضای توافق‌نامه و یادداشت هم‌کاری با کشورهای غربی ملامت شده بود.^۱

این اشاره به قراردادهای امام زیدی با ایتالیا و اتحاد جماهیر شوروی داشت که در حقیقت با هدف جلوگیری از نفوذ بریتانیا در جنوب یمن امضا شده بود ولی از سوی دیگر دولت‌های اسلامی، به جز در بعضی از مفاد قراردادهای، چنین تلقی در مورد آن‌ها وجود نداشت. دیگر نکته حساسیت برانگیز این بود که به نوعی منهاج (آیین‌نامه) در ساختار خود نوعی تحدی و تعارض سنی را علیه نظام امامت و ساختار فقهی زیدی هادوی آن القا می‌نمود، این نکته را می‌توان در پاسخ‌های مکرر الزبیری در سؤال از مذهب او بازجست. وی در پاسخ به این سؤال تصریح می‌کرد که او محمدی - و نه زیدی و یا شافعی - است.^۲

هرچند رویکرد مذهبی الزبیری را می‌توان متأثر از نگاه سلفی و وهابی دانست که در مرزهای شمالی یمن و در سرزمین حجاز توسط آل‌سعود به استقرار سیاسی دست یافته بود و در منطقه یمن نیز پیش از این، توسط کسانی چون شوکانی، المقبلی، الجلال، الأمیر نیز تبلیغ می‌شد اما به نظر می‌رسد نگاه اخوانی که نوعی سلفیت اجتماعی و رویکرد فرامذهبی را در راستای رسالت دعوتی خود تبلیغ می‌نمود، نیز تأثیر بیشتری را در شکل‌دهی این نوع بینش سنی فرای مذهبی در ذهن الزبیری و کنش‌گران جمعیت امر به معروف و نهی از منکر داشته است.

در سال ۱۹۴۶ نمایندگان هیئت النضال تلاش کردند تا همراهی حمایت ملک عبدالعزیز

۱. جمال باروت، پیشین، ج ۱، ص ۳۲۹.

۲. عبدالله البردونی؛ الیمن الجمهوری؛ دمشق، مطابع الکاتب العربی، ۱۹۸۳، ص ۲۱۳.

بن سعود را برای کودتا بر ضد امام یحیی به دست آوردند، اما ملک با توجه به سن بالای امام یحیی و بیماری‌های مضمّن او بیش‌تر بر آن بود که این روند به صورت طبیعی صورت بگیرد و در نتیجه این نمایندگان جز به حمایت معنوی ملک به چیز دیگری دست نیافتند اما به جای آن توانستند در دیدار با حسن البناء که در موسم حج قرار داشت پیوند میان اخوان المسلمین و گروه‌های یمنی را توثیق بخشند^۱.

محتمل است که البناء خود نیز به ایجاد این ارتباط و محکم‌سازی آن اقدام کرده باشد. او با استفاده از پوشش هیأت‌های آموزشی اعزامی مصری شرکت‌های تجاری برای پیش‌برد این مهم فعالیت نمود. در این زمان با توجه به روابط نزدیک وزیر معارف وقت مصر با البناء و با توجه به سفر امیر بدر به قاهره، البناء توانست از راه‌گذار اعزام هیأت آموزشی مصری به صنعا و عدن، و ایجاد ارتباط با رهبران معارضه‌ی یمنی بر ضد نظام امامت، هر چند به صورت محدود در راستای تشکیل هسته‌های اخوانی در یمن اقداماتی را آغاز کند^۲. در همین راستا گام بعدی اعزام فضیل الورتلانی به صنعا تحت پوشش تأسیس شعبه‌ای از شرکة محمد سالم المصریة للمواصلات البریه با نام الشرکة الیمنیة للتجاره و الصناعه و الزراعه و النقل بود^۳.

اخوان و رویارویی با نظام امامت

ورود الورتلانی به یمن یک دوره بسیار مهم در شکل‌دهی هسته‌های اخوانی و قیام علیه نظام امامت است. می‌توان بدون اغراق الورتلانی را مهندس قیام علیه نظام امامت خاندان حمیدالدین و امام یحیی، محسوب نمود. او که فعال اخوانی الجزایری تبعیدی به قاهره است، در آوریل ۱۹۴۷ وارد یمن شد و بلافاصله با امام یحیی و نیز مخالفان او ارتباط برقرار نمود. و بنا بر سنت موجود در میان اخوانی‌ها بر مبنای یادداشت‌ها و

۱. عونى جدوع العبيدى؛ جماعه الإخوان المسلمین و ثورة الدستور الیمنیة ۱۹۴۸، عمان، بی‌نا، ۱۹۹۳، ص ۳۶ و ۳۷.

۲. درباره فعالیت‌های این هیأت اعزامی بن‌گرید به: محمد علی الأسودی؛ حركة الأحرار الیمنیین و البحث عن الحقیقه؛ بی‌جا، بی‌نا، ۱۹۸۷، صفحات ۵۹، ۷۹ و ۸۰.

۳. جمال باورت، همان، ص ۳۳۱.

نامه‌های ارسالی به سوی اولی الامر یعنی امام زیدی موجود، دو گزارش سیاسی و زراعی را خطاب به امام یحیی، آماده نمود که به تاریخ سوم آگوست (آب) ۱۹۴۷ در روزنامه «إخوان المسلمین» با مقدمه حسن البنا به چاپ رسید.^۱ این تنها یادداشت البنا برای امام یحیی نبود بلکه او مکاتبات دیگری را نیز برای امام یحیی فرستاد. یکی از این نامه‌ها که البنا آن را توسط قاضی عمری رییس الوزرای یمن برای امام ارسال داشت، تلاش کرد تا به وسیله آن در مورد جوانانی که مجبور به مهاجرت از یمن شده بودند که همان حرکه الأحرار بودند، شفاعت کند. بناء البته تنها به این شفاعت قناعت نکرد بلکه حتی خطاب به امام چنین نگاشت: «چاره‌ای جز این نیست که در یمن حکومتی اسلامی و مسئول و متخصص [در زمینه‌های مختلف] بر سر کار باشد که در کنار آن مجلس شورا به عنوان نمایندگان مردم، حضور فعال داشته باشند. و این البته به معنای فروکاهیدن از حقوق امامت و قدرت قانونی و شرعی آن نیست».^۲

البنا تنها به این نصیحت قناعت نکرد بلکه به زودی با همراهی فضیل الورتلانی تلاش کرد تا مفاهیم مورد اشاره او در میثاق الوطنی المقدس که سند مرجع انقلابیون در کودتا علیه امام بود، گنجانده شود. این سند توانست مورد توافق همگی گروه‌های معارض و از جمله خاندان الوزیر قرار گیرد. در ماده یکم این سند خاندان الوزیر که خاندانی هاشمی بود با محوریت عبدالله بن احمد الوزیر به عنوان امامان جدید، نظام امامتی قانونی مشروطه، تعیین شده بودند.^۳

الورتلانی در بازگشت خود به یمن به صورت جدی در کسوت مهندسی ارتباطات میان گروه‌ها و گرایش‌های مختلف ظاهر شد به گونه‌ای که می‌توان گفت وحدت میان گروه‌ها و عملیاتی شدن حرکت به صورت ویژه مدیون الورتلانی است که با روحیه‌ی حماسی عملی خود و تاثیر نافذ و مهارت جنبشی و با تاکید بر امکان سرنگونی نظام

۱. همان.

۲. محسن محمد؛ من قتل حسن البنا؛ الطبعة الثانية، القاهرة، دارالشروق، ۱۹۸۷، ص ۲۲۲ تا ۲۲۴ و درباره یادداشت البنا برای امام بنگرید به ص ۲۲۷، همچنین متن کامل این سند را ببینید در: علی محمد العلفی؛ نصوص یمانیه؛ بغداد، دارالحریه للطباعة والنشر، ۱۹۷۸، ص ۱۱ تا ۲۲.

۳. جمال یاروت، همان، ص ۳۳۲.

امامت، حرکت به سوی تغییر را به پیش انداخت. در این میان اعلام الميثاق الوطني المقدس نقش عمده‌ای در پیش راندن حرکت احرار برای حرکت به سوی گذار از نظام امامت و کودتای فوریه ۱۹۴۸ داشت.^۱

ميثاق ملی مقدس در حکم راه نمای کودتا بود. این ميثاق اولین بار به همراه ساز و کار حکومتی در نظر گرفته شده در آن، با انتشار شایعه‌ی مرگ امام یحیی در اواسط ژانویه ۱۹۴۸ منتشر شد.^۲ در این ميثاق به واقع تغییر نظام امامت به عنوان شکل حکومت مطرح نشده بود بلکه تنها صحبت از تغییر نظام امامت مطلقه به امامت مشروطه و بیعت با خاندان الوزیر به جای خاندان حمید الدین بود. امامت پیشنهادی جدید بر مبنای قانون و نظام مشروطه بود و نظام حکومت بر اساس نظام شورا و قانون بر اساس شریعت، استوار می‌یافت. در این ميثاق جمعیت موسساتی پیش بینی شده بود که بر اساس آرای عمومی انتخاب می‌شدند و وظیفه‌ی بحث درباره‌ی مواد پیشنهادی قانون اساسی جدید و تصویب آن را بر عهده داشتند. هم چنین در پیوست این ميثاق اشاره شده بود که الورتلانی مشاورت عمومی دولت را بر عهده خواهد داشت. این خود حاکی از نقش کلیدی ورتلانی در سازمان دهی، مهندسی و کارگردانی انقلاب بود.^۳

در ۱۷ فوریه ۱۹۴۸ با ترور امام یحیی در مکینی در نزدیکی صنعا و تلاش برای ترور ولی عهد اوسیف السلام احمد حاکم تعز کودتایی آغاز شد. در این کودتا نیروهایی از عالی رتبه‌گان پیرامون امام یحیی حضور داشتند که با حرکت الأحرار در ارتباط بودند. هم چنین تعدادی از افسران جوانی که معمولاً در عراق و با هدایت رئیس جمال جمیل و خاندان الوزیر آموزش دیده بودند، دیگر نیروهای شرکت‌کننده در کودتا بودند. در کنار این دو، بعضی از علمایی که اقدامات نو و تازه امام را بر نمی‌تافتند و آن را بدعت می‌دانستند، نیز به همراه روسای قبایل ضلع دیگر نیروهای کودتا را تشکیل می‌دادند. یکی از همین

۱. جمال باروت، همان، ص ۳۳۳.

۲. محمد علی الأسودی، ص ۹۲ و ص ۹۳ هم چنین مقایسه کنید با: عبد الکریم قاسم سعید؛ الاخوان المسامون والحرکه الاصولیه فی الیمن؛ القاہرہ، مکتبه مدبولی، ۱۹۹۵، ص ۴۶ تا ص ۴۸.

۳. رک علی محمد العلفی، پیشین، ص ۱۱ تا ص ۲۲.

شیوخ قبایل به نام شیخ ناصر القردعی خود رهبری عملیات ترور امام را بر عهده داشت.^۱ هر چند ماهیت این کودتا جای‌گزینی امامی با امامی دیگر بود و میثاق آن نیز به انقلابی در داخل نظام امامت برای حل تناقضات بحران انگیز آن اشاره می‌کرد و اگر چه از دیر باز در تاریخ مذهب زیدیه رقابت میان امامان مختلف و خروج بر امام ظالم توسط دیگر مدعیان امامت، امری متعارف و مرسوم بود، اما کشته شدن امام یحیی که پیر مردی نزدیک به هشتاد ساله بود، شکستی برای انقلاب دانسته می‌شد. امام شخصیت کاریز ماتیکی داشت که در میان عامه تقدیس می‌شد. او از جمله امامانی بود که تمامی شروط طرح شده برای امامت زیدی‌ها را دارا بود و هم چنین توانسته بود ترکان عثمانی را از یمن براند و سیادت خود را در تمامی یمن بگستراند. در یک کلام ترور امام سبب ایجاد نفرت و بدبینی نسبت به انقلابیون بود.^۲

اگر چه انگلیسی‌ها در تایید کودتا دچار تردید بودند^۳ اما در نهایت با وقوع شورش در عدن^۴ با ارسال کشتی جنگی و شلیک توپ در بندر الحدیده به نوعی با این کودتا هم راهی کردند.

تایید کودتا توسط انگلیس را نمی‌توان به معنای انگلیسی بودن این قیام دانست اما در نوع خود نشان دهنده‌ی آن است که بعضی از رهبران قیام با انگلستان بی‌ارتباط نبودند. این خود بهانه‌ای بود تا امام احمد با این ادعا که انقلابیون آلت دست انگلیس هستند، قبایل زیدی مستقر در کوهستان‌ها را به صنعا فرا بخواند.^۵

این کودتا که توسط ولی عهد احمد و قبایل زیدی مسقر در مناطق کوهستانی، به سرعت فرو نشانده شد حتی از سوی ملک عبد العزیز بن سعود نیز تایید نشد. تنها گروه موید این انقلاب، اخوان المسلمین مصر بود که بلافاصله آن را تایید کرد و از

۱. محمد علی الأسودی؛ پیشین؛ ص ۶۳ تا ص ۶۴ مقایسه کنید با عبدالله البردونی؛ پیشین؛ ص ۲۲۸.

۲. جمال باروت، پیشین، ص ۳۳۴.

۳. درباره تردید انگلیسی‌ها بنگرید به: محسن مهر؛ من قتل حسن البنا؛ ص ۲۴۱ تا ص ۲۴۴ قسمت‌هایی از یادداشت‌هایی از یادداشت وزارت خارجه انگلیس به حاکم عدن در خصوص احتیاط در مورد تایید انقلاب تا پیش از یقینی شدن آنها.

۴. محمد علی الأسودی؛ پیشین؛ ص ۸۲.

۵. درباره‌ی اطلاع از نظرات مختلف درباره‌ی کیفیت ارتباط میان کودتا و انگلیس بنگرید به: محمد علی الشهدی؛ مساجلات حول حرکه الأحرار الیمنین؛ بیروت - عدن، دارالفارابی، دائرة التالیف بوزاره الثقافة، ۱۹۸، ص ۲۱۶ و ص ۲۱۷. مقایسه کنید با ایلینا جولوبو فسکایا، ثورة ۲۶ سبتمبر فی الیمن، دار ابن خلدون، ۱۹۸۲، ص ۱۸۰.

اتحادیه کشورهای عربی خواست تا امام جدید را به رسمیت بشناسد و به مردم یمن به خاطر انتخاب امام جدید ایشان تبریک گفت.

روزنامه اخوان المسلمین نیز بعد از ۴۸ ساعت میثاق ملی مقدس را با افتخار به این که اولین ناشر آن است، منتشر نمود و چنین ادعا نمود که **الجمعیه الیمنیه الکبری** همان اسم دیگر **حزب الأحرار** می‌باشد و این جمعیت مرشد عام اخوان المسلمین را به عنوان سخن‌گوی خود در اتحادیه کشورهای عربی مشخص کرده است. حتی حسین الکسبی اولین نماینده یمن در اتحادیه کشورهای عربی و نایب نخست وزیر در حکومت انقلابی مشروطه جدید و وزیر خارجه، طی تلگرافی اعلام کرد که امام جدید یمن شخصاً خواهان حضور البنا در یمن می‌باشد.^۱ البنا به همراه دبیر کل اخوان عبد الحکیم عابدین و دبیر تحریریه روزنامه اخوان المسلمین دینی اسماعیل به عنوان مدیر خبرگزاری عربی برای مساعدت رهسپار یمن شدند. اما چندی نگذشت که رهبری اخوان المسلمین از سوی سیف الاسلام عبدالله متهم به پشتیبانی و دعوت به کودتای یمن شد.

البناء این اتهام را ناشی از رقابت‌های غیر اخلاقی و غیر دینی میان احزاب مصر دانست.^۲ اما وجود این اتهام سبب شد تا پس از مدتی البناء مسئولیت و نقش اخوان المسلمین را در کودتای یمن، تکذیب کند.

عمر دولت کودتا مستعجل بود و تنها ۲۶ روز (۱۷ فوریه تا ۱۴ مارس ۱۹۴۸ م) دوام آورد. درست زمانی که **فضیل الورتلانی** و **محمد محمود الزبیری** و **عبدالله علی الوزیر** به عنوان هیأت اعزامی به اتحادیه کشورهای عربی در سعودی به سر می‌برند، ولی عهد امیر احمد توانست صنعا را فتح کند و کودتا را سرنگون سازد. شاید توان گفت که آشکار شدن نقش اخوان المسلمین به مثابه یک سازمان رعب‌انگیز ملیونی، عامل اصلی در شتاب مجلس رهبری انقلاب مصر برای صدور حکم انحلال اخوان در ۱۴ مارس

۱. جمال باروت، پیشین، ص ۳۳۵.

۲. محسن محمد، من قتل حسن البنا، ص ۲۶۳ مقایسه کنید با عبدالکریم قاسم سعید، الإخوان المسلمون والحركة الأوصولیه فی الیمن، ص ۵۷ و ص ۵۸.

۱۹۴۸ و تصفیه‌ی مرشد اول آن‌البناء در فوریه ۱۹۴۹ بود.^۱

به واقع کودتای قانون اساسی در یمن ماحصل هم‌پیمانی میان اخوان المسلمین و حرکه الأحرار در فضای شعله‌ور شدن تناقضات نظام امامت و بحران‌زایی این تناقض‌ها بود. اخوان که پیش از این در سال ۱۹۴۶ با اعلام کردن خود به عنوان سازمانی جهانی نام (حرکه الإخوان المسلمین العامه) را برای خود برگزیده بود تلاش کرد تا جنبش الأحرار یمن را به عنوان مرکبی برای رسیدن به قدرت و عملی‌سازی نظریه دولت اسلامی قرار دهد. و به این ترتیب بتواند یمن را پایگاه نفوذ خود در شبه جزیره عربی قرار دهد. اما آغاز مرحله‌ایی که توسط اخوانی‌ها به عنوان محنت کبرا از آن یاد می‌شود و درگیری میان حرکت و مجلس رهبری انقلاب و در نهایت تصفیه روش‌مند اخوان سبب شد که رابطه میان اخوان و یمن قطع شود و نتواند سازمان یمنی آن را تأسیس کند، «تنها این عدن بود که تعداد بسیار اندکی از اخوانی‌ها بدون این‌که دارای ارتباط سازمانی و با تشکیلات باشند، در آن‌جا وجود داشتند». ^۲ در این دوره اما جنبش الأحرار تشکیلات خود را در چارچوب «الإتحاد الیمنی» در سال ۱۹۵۲ بازسازی کرد و قاهره را پایگاه اصلی فعالیت‌های خود قرار داد.

اتحادیون در بحران‌های نظام امامت گرایش‌ها و تقسیم‌بندی‌های مختلفی پیدا کردند گروهی از ایشان «بدریون» بودند که به ولی‌عهد امیر محمد البدر توجه داشتند. گروهی هم با نام حسنیون شناخته می‌شدند که بر روی امیر حسن برادر امام احمد حساب باز کرده بودند. به واقع بعضی از رهبران الإتحاد به ویژه در رأس ایشان «احمد محمد نعمان» در این تقسیم‌بندی‌ها بر آن بودند تا با سیاست‌درگیری و ایجاد تنش میان امامان مختلف نظام امامت را از هم گسیخته کرده و به تناقضات آن دامن بزنند. ^۳ اگر چه بعضی بر این باورند که اخوان المسلمین در یمن تا پیش از قیام ۲۶ سپتامبر ۱۹۶۲

۱. جمال باروت، پیشین، ص ۳۳۶.

۲. الشیبانی، پیشین، ص ۱۲۰.

۳. احمد محمد نعمان؛ [نهیال الرجعیه فی الیمن؛ القاهره، دون تاریخ، ص ۱۸.

توانسته بود در میان سازمان افسران آزاد که رهبری حرکت را به دست داشته اند حضور پیدا کند^۱ اما به واقع از نظر تشکیلاتی جمعیت اخوان بعد از انقلاب و در حوالی سال ۱۹۶۳ توسط دانشجویان بازگشته از مصر تأسیس شد.

اخوانی‌ها در دوران انقلاب

کادر رهبری اخوان از شخصیت‌های جوانی تشکیل شده بود که نقش مهمی در پیشرفت سازمانی آن ایفا کردند که از جمله عبده محمد المخلافي، عبد السلام خالد، سعید فرحان و عبدالواحد و عبد المجید زندانی بودند.^۲ عبدالمجید زندانی از همان روزهای اولیه قیام در رادیوی صنعا برنامه‌ای در مورد دین و انقلاب داشت.^۳ عبده محمد المخلافي در شهر مخالف در نزدیکی تعز به دنیا آمده بود و در مکه و قاهره آموزش دیده بود. او در قاهره **حرکه الطلیعه العربیه الإسلامیه** را تأسیس کرد و اهداف آن را ایمان، جهاد، عدالت و وحدت مشخص نمود. منابع اخوانی او را اولین بنیان‌گذار جماعت اخوان المسلمین در یمن معرفی می‌کنند.^۴

المخلافي از زمانی که در قاهره بود رابطه‌ای بسیار محکم با قاضی محمد محمود الزبیری داشت، چنان که حتی او را «الزبیری الصغیر» می‌نامیدند.^۵ او و دوستانش، الزبیری را «چون انگشتری در میان گرفته بودند».^۶ الزبیری در این زمان در صدر اپوزیسیون فراگیر بر ضد حکومت متراکم نظامی مصر در یمن قرار داشت و نقطه‌ی محوری تمامی کنگره‌های قبیله‌ای - سیاسی این حرکت بود. چنین نسبت داده می‌شود که این زبیری بود که در سفر آوریل ۱۹۶۴ عبدالناصر به یمن او را برای گنجاندن این نکته که «شریعت اسلامی مصدر تمام قوانین است»، در

۱. محمد النعمانی؛ نشوء و نشاط الإخوان المسلمین فی الیمن؛ دون مکان و تاریخ نثر.
 ۲. فارس السقاف؛ الاسلامیون والسلطه فی الیمن تجربه التجمع الیمنی للاصلاح؛ صنعا، مرکز در اسات المستقبل، ص ۸۰ ص ۴۰.
 ۳. صالح بن محمد حلیس الیافعی ابوعبدالرحمن؛ دعوه صادقه الی توبه رسائل الی الحزب الإشتراکی العلمانی فی الیمن؛ الثانیه، ریاض، مکتبه المود للنشر والتوزیع، ۱۹۹۳. ص ۳۶.
 ۴. الشیبانی، پیشین، ص ۱۱۹ مقایسه کنید با د. فارس السقاف، پیشین، ص ۴۰.
 ۵. الشیبانی، پیشین، ص ۱۲۰.
 ۶. الشهبازی، پیشین، ص ۱۵۰.

اعلامیه قانون اساسی موقت، تحت فشار قرار داد.^۱ بعدها این همان نقطه‌ی محوری تمرکز معارضه اخوانی در تدوین قانون اساسی دولت وحدت ملی در سال ۱۹۹۰ بود. زبیری پس از استعفای از حکومت در تاریخ ۱۹۶۴/۱۲/۲ صنعا را ترک گفت و به برط در شمال شرق کشور رفت و در آنجا تأسیس حزب الله را اعلام نمود و روزنامه‌ی صوت الیمن را منتشر نمود که در حقیقت امتداد روزنامه الأحرار بود که در سال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۸ در عدن منتشر می‌نمود. عبدالملک الطیب یکی از اعضای حرکت الأحرار و اخوان المسلمین دبیر این حزب بود.^۲ عمر حزب الله با ترور الزبیری در اول آوریل ۱۹۶۵ پایان یافت. در اندیشه الزبیری حزب الله تنها نمای بیرونی اخوان نبود بلکه با توجه به وجود فعالانی از سازمان بعث در آن، می‌توان آن را به نوعی مجمعی برای گردهمایی تمامی معارضان حضور نظامی مصر و حاکمیت ژنرال عبدالله السلال محسوب نمود.

از الزبیری با عنوان ابو الأحرار و شهید الیمن یاد می‌شد. ترور وی با هدف جلوگیری از برگزاری دومین نشست عمران صورت گرفت ولی نتیجه‌ای بر عکس داد. نتیجه‌ی این ترور، آمادگی همگانی اپوزیسیون جمهوری برای برگزاری این نشست در منطقه خمر بود. در نتیجه‌ی این نشست حاکمیت عربی مجبور شد تا قدرت را به نمایندگان جمهوری‌های انشعابی، احرار، بعثی‌ها و اخوان المسلمین واگذار کند که البته این خود به نوعی سبب دوگانگی قدرت نیز می‌شد. ژنرال سلال در ۱۹۶۵/۶/۲۸ با حمایت مستقیم نیروهای مصری دوباره حکومت را به دست گرفت. رهبران شرکت‌کننده در نشست خمر به عربستان گریختند و از آن زمان ایشان با نام «الجمهوریین المنشقین» (جمهوری انشعابی) نامیده می‌شوند.

این وضعیت نیز دیری نپایید، با امضای یادداشت هم کاری جده میان جمال عبد الناصر و ملک فیصل در تاریخ ۱۹۶۵/۸/۲۴ جمهوری خواهان دوباره زمام حکومت را در دست گرفتند و نشست سوم عمران را در منطقه‌ی جند در نزدیکی تعز برگزار کردند. این

۱. صالح بن محمد حلیس البیاضی؛ دعوه صادقہ إلى توبه صادقہ؛ ص ۴۲.

۲. ر. محمدعلی الشہاری؛ مجری الصراع بین القوى الثوریه و القوى الیمنیه منذ قیام ثوره ۲۶ سبتمبر ۱۹۶۲ حتی قیام حرکتہ ۱۳ یونیو ۱۹۷۴؛ عدن، دون ناشر، ۱۹۹۰، ص ۱۱۳.

نشست مصوبات نشست خمر یا (کنگره ملی - المؤتمر الشعبي) را هم‌چنان جاری دانست. سازمان سری اخوان در این نشست بدون عنوان خود بلکه در مایه‌ی جمهوری خواهان انشعابی حضور یافت و دبیر کل آن یعنی المخلافي یکی از اعضای برجسته این نشست بود.^۱ درگیری‌های داخلی میان جمهوری خواهان سبب شد که قاهره دوباره سلال را ۱۹۶۶/۸/۱۲ را با استفاده از نیروی نظامی به قدرت بازگرداند. سلال بلافاصله اقدام به تصفیه‌ی معارضه و اقدامات رادیکال نمود. بعضی از معارضان را محاکمه نمود و گروهی از ایشان را با اتهام «خیانت و اقدام علیه انقلاب و ارتباط با دولت‌های خارجی دشمن» اعدام نمود. این حرکت سبب فرار سران معارضه واز جمله فرار اخوانی‌ها شد.^۲ معارضه تنها بعد از شکست حزیران (جون) ۱۹۶۷ (یوم النکسه) و امضای توافق خارطوم بود که توانست در نوامبر ۱۹۶۷ قدرت را دوباره به دست بگیرد. اخوانی‌ها در مجلس شورا راه یافتند. این مجلس در ۱۹۶۸/۱۱/۲۵ به المجلس الوطني تغییر نام داد. در این مجلس المخلافي عضو برجسته‌ای بود و نقش پررنگ او در این مجلس که قانون اساسی دائمی را تصویب کرد توسط اخوانی به عنوان سندی افتخار آمیز از سابقه‌ی ایشان یاد می‌شود.^۳

القوه الثالثه

گروه اسلامی دیگری که در این دوره تحت عنوان نیروی سوم در میان جمهوری خواهان و طرف داران نظام امامت مطرح می‌شود، در پی بنیان گذاری دولتی اسلامی و البته نه پادشاهی و نه جمهوری بود که در نهایت شکل جمهوری را به عنوان مدل پیش نهادی خود برگزید. این جبهه و نیرو گسترده بود اما در صدر آن حزب، خاندان الوزیر یعنی حزب اتحاد القوى الشعبیه وجود داشت. حزب اتحاد نیروهای ملی، در واقع حزبی اسلامی بود که برای اولین بار با نام حزب الشوری الیمنی به مثابه انشعابی در

۱. درباره ی نشست ربك الشهاری، مجری الصراع بین القوى الثوره و القوى الیمنیه، ص ۱۵۵ تا ص ۱۶۲. درباره ی نقش

المخلافي در این نشست بنگرید: الشیبانی، پیشین، ص ۱۲۱

۲. الشهاری، پیشین، ص ۲۴

۳. فارس السقاف، پیشین، ص ۴۰

میان الاتحاد الیمنی به دلیل اعتراض به اتهام وارد شده به محمد نعمان - یکی از رهبران بارز الاتحاد و الاحرار- مبنی بر خیانت در انقلاب ۱۹۵۵، شکل گرفت.^۱

حزب اتحاد القوی الشعبیه در اختلاف‌های داخلی نظام امامت در میان بدری‌ها و حسنی‌ها جانب امیر حسن را گرفت و در پی برنامه‌ای لیبرال بر اساس «مبارزه انقلابی مسالمت آمیز» و «برپایی نظام مبتنی بر دموکراسی و قانون اساسی»، «آزادی» از استعمار و واپس‌گرایی (رجعیت) در مناطق اشغالی و پایان بخشیدن به سلطه‌ی فردی و قدرت استبدادی در شمال و در نهایت «برپایی نظام جمهوری ملی و دموکراسی» بود.^۲

اگر چه بعضی از افراد خاندان‌الوزیر همانند ابراهیم بن محمد‌الوزیر از مؤسسان سازمان اخوانی در یمن بودند و با الزبیری هم کاری می‌کردند اما به واقع **اتحاد القوی الشعبیه** به عنوان حزب خاندان‌الوزیر شناخته می‌شد. این حزب هرچند بر اساس وابستگی‌های قبیله‌ای و سیاسی خاندان‌الوزیر عمل می‌نمود اما در دفتر رییس‌جمهور السلال نیز نفوذ ویژه‌ای داشت. اعضای این حزب در دفتر ریاست‌جمهوری به همراه رهبران الاحرار در ۱۹۶۴/۱۲/۲ از مناصب دولتی خود استعفا کردند و از راه عدن رهسپار بیروت شدند و جبهه‌ی سومی را در مذاکرات میان جمهوری خواهان تندرو و محافظه کاران طرفدار نظام امامت تشکیل دادند. آن چه در مورد جبهه سوم اهمیت دارد آن است که جبهه‌ی سوم به ایجاد ارتباطی گسترده با تمام مخالفان حضور مصر در یمن از جمله نظام بعث سوریه و دولت سعودی دست یازید. این جبهه فعالیت خود را در بیروت به صورت سری و از طریق دفتر اجرایی اخوان المسلمین در کشورهای عربی که مرکز آن در بیروت بود و در رأس آن **عصام العطار** ناظر کل اخوان قرار داشت، پی‌گیری می‌کرد.

دفتر اخوان در کشورهای عربی با مرکزیت بیروت در حقیقت هم چون دفتر ارشاد کل اخوان عمل می‌نمود که اعضای آن در این دوره در مصر زندان بودند.^۳ زید‌الوزیر

۱. درباره‌ی نظر احمد محمد نعمان درباره‌ی این اتهام ر.ک به: احمد محمد نعمان، النهار الرجیة فی الیمن، ص ۲۶ تا ص ۳۰ هم چنین مقایسه کنید با: ایلینا جولوبو فسکایا؛ ثوره ۲۶ سبتمبر فی الیمن، بیروت، دار ابن خلدون، ۱۹۸۲، ص ۲۳۹ تا ص ۲۴۱.
 ۲. ایلینا جولوبو فسکایا، پیشین، ص ۲۵۰ تا ص ۲۵۱.
 ۳. جمال، بارت، پیشین، ص ۳۴۱.

یکی از اعضای جبهه سوم بود که در دست‌گیری کادر دفتر اجرایی اخوان در بیروت در مارس ۱۹۶۶ دست‌گیر شد.^۱

اگرچه اخوانی‌های یمنی در قالب جمهوری‌خواهان انشعابی مخالف با حضور نظامی مصر و ناصریسم، به صورت یک سازمان مستقل فعالیت می‌کردند اما در این دوره سازمان دهی اخوانی در یمن چنان بزرگ نبود که به عنوان یک نمایندگی در دفتر اجرایی اخوان در نظر گرفته شود.^۲ البته نباید از نظر دور داشت که قدرت تاثیر گذاری اخوانی‌ها در چارچوب حرکه الاحرار و به ویژه جناح زیری در آن، بسیار بیش‌تر و مهم‌تر از حد و اندازه‌های کوچک آن ظاهر شده بود و هم‌پیمانی الأحمر به همراه اخوان در «التجمع الیمنی للإصلاح» هر چه بیش‌تر بر این اهمیت می‌افزود.^۳

اخوان المسلمین در دوره‌ی ابراهیم حمدی توانستند در دستگاه تعلیم و تربیت هم نفوذ پیدا کنند. در این دوره حمدی دو نهاد تاسیس نمود که یکی **المعاهد العلمیه** و دیگری **مکتب التوحید والارشاد** بود که به مثابه دستگاهی موازی با وزارت فرهنگ و ارشاد عمل می‌نمود. حمدی، شیخ عبد الحمید الزندانی یکی از موسسان اولیه‌ی اخوان در یمن را در رأس مکتب التوحید والارشاد قرار داد.

از سوی دیگر در کنار معاهد که عدد آن به صدها می‌رسید و از نظر اداری و مالی و آموزشی از نظام آموزش عمومی دولتی مستقل بودند، مدارس تحفیظ قرآن کریم را نیز به آن‌ها ملحق نمود.^۴ به واقع شیوه و منهج معاهد در آموزش دینی بر مبنای نگاه سنتی اخوان بر اساس اسلام فرا مذهبی بود.^۵ این به معنای درگذشتن از دو مذهب سنتی موجود یعنی مذهب زیدی و شافعی بود. این مسأله معاهد را در معرض اتهام وهابی‌گری و وابستگی به عربستان قرار می‌داد. اخوانی‌ها هر چند این اتهام را رد

۱. د. عبدالله ابوعزه؛ مع الحركة الاسلامیه فی الدول العربیه؛ الکویت، دار القلم، ۱۹۸۶، ص ۱۲۱.

۲. همان، ص ۱۱۲ و ص ۱۱۳؛ آن چنان که از شهادت ابوعزه بر می‌آید عضویت در دفتر اجرایی منحصر به سازمان‌های لبنان، اردن، کویت، سوآن، فلسطین و مصری‌های خارج از مصر بوده است.

۳. جمارت باروت، پیشین.

۴. السقاف، پیشین، ص ۴۲، مقایسه کنید با سعید، پیشین، ص ۴۲.

۵. الشیخ عبدالوهاب الأنسی؛ المواقف الراهنه فی الیمن من تطبیق کتاب الله و سنه رسوله؛ الطبعة الثانية، الریاض، مکتبه المؤید للنسره، ۱۹۹۳، ص ۱۳۰ - ص ۱۳۲.

می‌کردند اما به این نکته نیز اقرار می‌کردند که وهابیت به عنوان یک مفهوم و نه یک مذهب در این معاهد تدریس می‌شود.^۱

در ساختار سیاسی سال‌های بعد اخوانی‌ها نفوذ گسترده‌ای در حزب دست‌گام حاکمیت با نام **المؤتمر الشعبي العام** یافتند. تدوین خطوط اصلی متن میثاق ملی (الميثاق الوطني) بر عهده‌ی اخوانی‌ها بود.^۲ بیش از نصف اعضای کمیته‌ی دائمی مؤتمر یعنی رهبران سیاسی آن از میان اخوانی‌ها انتخاب شدند. دو نفر از این رهبران نیز مسئولیت دبیری (دکتر احمد الأصبیحی) و معاونت (عبدالسلام الحسنی) را بر عهده گرفتند. هم‌پیمانی میان اخوانی‌ها و ریاست جمهوری سبب شد که در انتخابات مجلس شورا در سال ۱۹۸۸ دو سوم کرسی‌ها نصیب اخوانی‌ها شود که از آن جمله ۶ کرسی مربوط به صنعا بود.^۳

اخوانی‌ها و قانون اساسی یمن

یکی دیگر از مراحل حساس و قابل توجه در حیات سیاسی اخوانی‌ها در یمن، مسأله موضع‌گیری ایشان در مورد قانون اساسی است. اخوانی‌ها بر این باور بودند که این قانون اساسی، غیر اسلامی بوده و بسیاری از مواد آن بر خلاف شریعت اسلامی است ضمن آن‌که ایشان تأکید داشتند که باید در قانون تأکید شود که این تنها شریعت اسلامی است که حق قانون‌گذاری و حاکمیت در یمن را دارد.^۴

در نتیجه عمل‌کرد اخوانی‌ها در تاریخ ۱۷/۳/۱۹۹۱ فتوایی مبنی بر لزوم جلوگیری از رفراندوم قانون اساسی و عدم جواز رأی موافق دادن به قانون اساسی، در صورت عدم تعدیل قانون اساسی، صادر شد.^۵ این اقدام سبب شد تا مجلس در ۲۲/۴/۱۹۹۱ بیانیه‌ای

۱. همان، ص ۱۳۱-۱۳۲.

۲. د فارس السقاف؛ الإسلامیون و السلطه فی الیمن؛ ص ۴۴.

۳. السقاف، همان، ص ۴۱ هم چنین کفایسه کنید با د. حسن أبوطالب؛ الوحده الیمینیه؛ در اسات فی عملیات التحول من التشطت إلى الوحده؛ بیروت، مرکز الدراسات الوحده، ۱۹۹۴. ص ۱۴۶.

۴. درباره‌ی مباحث مربوط به قانون اساسی در یمن بنگرید، د. عبدالله المصری؛ معرکه الدستور فی الیمن؛ شبرا الیمینیه، بیت الحکمه للإعلام و النشر و التوزیع، دون تاریخ. هم چنین نگاه اخوان را نیز می‌توانید ببینید: صالح حلیس الیافعی؛ المواقف الراهنه فی الیمن.

۵. صالح حلیس الیافعی، پیشین، ص ۲۳ تا ص ۳۰.

صادر کند و در آن تصریح بدارد که شریعت اسلامی اساس هرگونه قانون‌گذاری است و هرگونه قانونی که بر خلاف آن باشد، از اساس باطل است.^۱

صدور این بیانیه سبب شد که معارضان اسلامی به دو بخش تقسیم شوند: گروهی همین بیانیه را در جهت تعدیل قانون اساسی، کافی می‌دانستند. گروه دیگر که شامل الإصلاح نیز بود، بر این نظر بودند که این بیانیه فاقد جایگاه قانونی است. الإصلاح در اعتراض به قانون اساسی در تاریخ ۱۹۹۱/۵/۲۰ راه‌پیمایی بزرگی را در صنعا ترتیب داد ولی نتوانست مانع از برگزاری رفراندوم و تصویب قانون اساسی بشود.^۲

التجمع الیمنی للإصلاح

التجمع الیمنی للإصلاح در ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۰ تشکیل شد و می‌توان گفت که هسته اصلی تکوینی آن را اخوانی‌ها تشکیل می‌دادند.^۳ اگر چه اخوانی‌ها در دوره‌ی میان تشکیل التجمع الیمنی للإصلاح تا انعقاد اولین گردهم‌آیی آن در ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۴ کادرهای الإصلاح را از میان کادرهای اخوانی غیر مسئول در جماعت اخوان برگزیدند اما با گذشت زمان و ظهور فضای تکثر سیاسی در یمن به زودی بیش‌تر اخوانی‌ها، در درون حرکت اصلاح قرار گرفتند چنان‌که رهبران اخوانی مهم‌ترین مناصب الإصلاح را از آن خود ساختند. حتی ناظر عام اخوان در یمن، یاسین عبدالعزیز القباطی منصب نایب رئیسی هیأت عالی را پذیرفت. هرچند می‌توان گفت که اخوان در این دوره تشکیلات خود در یمن را منحل نمود بلکه به صورت دوگانه ترکیب در الإصلاح و حفظ استقلال جماعت اخوان المسلمین، به حیات خود ادامه داد.^۴ این روی‌کرد البته خالی از اشکال نبود و سبب اختلاف و جدال میان جناح سلفی سنت‌گرا و طرف‌داران عمل‌گرایی سیاسی می‌شد. جناح سیاسی در برابر اعتراضات جناح سلفی‌ها، دلایل و مؤیداتی را مبنی بر جواز عمل سیاسی در قالب الإصلاح به عنوان ظرفی برای سازماندهی جریان اسلامی ارائه می‌کرد.^۵

۱. حسن ابوطالب، الوحدة الیمنیه، ص ۲۶۲.

۲. صالح الیافی، پیشین، ص ۴۹.

۳. السقاف، همان، ص ۸ و ۱۲ و ۱۷ و ۲۷.

۴. همان، ص ۳۳، ص ۵۰، ص ۷۴.

۵. همان، ص ۷۶.

۶. الشیبانی، مسیره الإصلاح، ص ۱۲۵ تا ص ۱۳۳.

نگاه رایج در این دوره الإصلاح را حرکت و پیمانی بنیادگرا - قبیله‌ای توصیف می‌کرد.^۱ هم‌پیمانی الإصلاح با بزرگان و مشایخ جریان قبیله‌ای سبب شد تا بعضی از جوانان اخوانی از جماعت منفک شوند و **حرکه النهضه الإسلامیه** را تأسیس کنند.^۲ هم‌پیمانی میان الإصلاح و **شیخ عبدالله بن حسین الأحمر** شیخ المشایخ قبایل حاشد و جایگاهی که حزب برای او در نظر می‌گرفت ضمانتی برای حضور مستمر در عرصه‌ی قدرت و سیاست بود.^۳ واقعیت آن است که هم‌پیمانی‌های سیاسی الإصلاح فراتر از هم‌پیمانی بنیادگرا - قبیله‌ای بود چراکه یکی از طبقات فعال در الإصلاح طبقه‌ی تاجران محافظه کار بودند که از نظر واقعی به عالم شهری و نه فضای قبیله‌ای تعلق داشتند.^۴

الإصلاح در اولین انتخابات پارلمان در سال ۹۳ توانست تا ۶۳ کرسی از مجلس را از آن خود کند و در دومین انتخابات مجلس به سال ۹۷ توانست تا ۵۴ کرسی از مجموع ۳۰۱ کرسی را به دست بیاورد. در تمامی این سال‌ها رهبری حزب بر عهده عبدالله حسین الأحمر^۵ بوده است. هم‌چنین بارها حسین الأحمر به ریاست پارلمان یمن رسیده است. الأحمر شیخ مجمع القبائل حاشد است که یکی از بزرگ‌ترین قبایل یمن می‌باشد و علی عبدالله صالح ریاست جمهوری سابق یمن نیز برخاسته از همین قبیله بود. الأحمر در عین حال رهبری بزرگ‌ترین حزب اسلامی یمن را نیز برعهده داشته است. انتخاب او به عنوان ریاست پارلمان و احراز آرای اکثریت نمایندگان، توسط رهبری الإصلاح را می‌توان چنین تحلیل نمود که در حقیقت اقدامی در جهت حفظ توازن سیاسی از سوی هیأت حاکمه و شخص علی عبدالله صالح بوده است. *پیشینه‌ها، مناقبات و مباحثات فرسنگی*

التجمع در ابتدای دوران وحدت میان دو بخش یمن و در زمان جنگ میان این دو - چنان‌که گذشت - هم‌پیمان حزب حاکم بوده است اما از سال ۲۰۰۰ به این سو این رابطه دست‌خوش تغییرات جدی شد تا این‌که در فوریه سال ۲۰۰۳ الإصلاح به صورت

۱. جمال باروت، پیشین، ص ۳۵۰.

۲. سعید، الإخوان المسلمون و الحركة الأصولیه فی الیمن، ص ۸۴.

۳. السقاف، الاسلامیون و السلطه فی الیمن، ص ۴۸.

۴. جمال باروت، پیشین، ص ۳۵۰.

۵. حداقل تا سال ۲۰۰۴ که زمان اخذ گزارش می‌باشد.

رسمی به گروه‌های با حکومت تحت عنوان **اللقاء المشترك** پیوست^۱.

ساختار و چارچوب‌های التجمع الیمنی للإصلاح

این حزب اسلامی در یمن خود را این‌چنین تعریف می‌کند: سازمانی مردمی که در راستای اصلاح در تمام شئون زندگی بر اساس اصول و احکام اسلامی فعالیت می‌کند و از تمامی وسایل و راه‌های مشروع برای تحقق این هدف بهره می‌گیرد^۲. در اساس‌نامه این حزب در باب ویژگی‌ها و شاخصه‌های الإصلاح اشاره شده است که منهج اسلامی انتخاب این حزب در تمامی شئون زندگی و حیات می‌باشد هم‌چنین تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات این حزب بر اساس اصل بنیادین شورا صورت می‌گیرد. رواداری و تسامح و دوری از مسایل اختلافی از دیگر مسایلی است که مورد تأکید قرار گرفته است. هم‌چنین اهتمام به اصول (الأصالة) در کنار توجه به شرایط حال حاضر (المعاصره) و رعایت اصل گفت‌وگوی ایجابی و مجادله بالثی هی أحسن در راستای شناخت و هم‌یاری از دیگر اصولی است که در اساس‌نامه الإصلاح مورد اشاره قرار گرفته است^۳. در بخش اصول و مبادی دیگر بار بنیادها و اصول الإصلاح ذکر شده‌اند که تأکیدی است بر حجیت عقیده و شریعت اسلامی در تمامی شئون زندگی و تأکید بر این‌که مصدر هرگونه قانون‌گذاری و مشروعیت کتاب خدا و سنت نبوی است. دموکراسی منضبط شده بر اساس اصول اسلامی یکی از شیوه‌های حکومت است. اصل شورا یکی از اصول الزامی در این حزب می‌باشد. آزادی آن‌چنان که اسلام تعریف می‌کند یکی از حقوق فطری است که خداوند به انسان و زندگی بشری کرامت کرده است. عدل غایت

۱. اخذ شده در تاریخ ۲۰۱۲/۰۱/۵: <http://www.aljazeera.net/NR/exeres/EAC6DED8-425B-4ACD-BD06-E86FBC93509E.htm>

منتشر شده به تاریخ ۲۰۰۴/۱۰/۳

۲. رک به: ویکیپدیا الإخوان المسلمون <http://www.ikhwanwiki.com/index.php?title=%D86...>

اخذ شده در تاریخ ۲۰۱۲/۰۱/۰۵. هم‌چنین در مورد التجمع الیمنی للإصلاح و اطلاع تفصیلی در مورد ساختار آن می‌توانید به وب‌گاه الإصلاح با لینک زیر مراجعه کنید:

<http://www.al-islam.net/details.aspx?pageid=3458&pagename=gen>

دو منبع دارای تفاوت‌هایی در توضیحات تفصیلی هستند که شایسته است مورد توجه قرار گیرد.

۳. ن. ک به ویکیپدیا الإخوان المسلمون، پیشین.

و فریضه‌ای است که خداوند بر مسلمانان واجب داشته است تا بر اساس آن زندگی کنند و قیام به قسط نمایند. تلاش برای تحقق وحدت عربی و اسلامی واجبی شرعی است. ملت و سرزمین یمن واحد بوده و از هویت اسلامی و عربی آن انفکاک‌پذیر نمی‌باشد.

یکی از اصولی که به طور جداگانه در اساس‌نامه الإصلاح بر آن تأکید شده است، تلاش مسالمت‌آمیز برای به دست گرفتن قدرت سیاسی است. بر همین اساس در کنار شریعت اسلام و اصل شورا، این انتخاب آزادانه ملت است که به قدرت مشروعیت می‌بخشد. تحکیم تکثر سیاسی بر اساس اصول ملی و عقیدتی، تعمیق مبدأ شورا، حضور دموکراتیک در صحنه سیاست، رشد آحاد اجتماعی برای تمکین در برابر نتایج انتخابات و نظارت بر دست‌گاه حاکمه از دیگر مواردی است که در راستای حضور مسالمت‌آمیز در قدرت، در اساس‌نامه الإصلاح بیان شده‌اند.

در زمینه روابط خارجی گسترش و تحکیم روابط با عربستان سعودی و تلاش برای حل کردن اختلافات مرزی به صورت عادلانه و دوستانه، تحکیم روابط با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس (مجلس التعاون الخليجي) و کشورهای عضو اتحادیه عرب، تقویت روابط دوجانبه با کشورهای شاخ افریقا، حمایت و کمک به مردم فلسطین در مبارزه با اشغال‌گری اسرائیل و استیفای حقوق خود، همه از مسایلی هستند که در اساس‌نامه الإصلاح بر آنها تصریح شده است.^۱

الإصلاح اولین نشست از اولین کنگره عمومی خود را از ۲۰ تا ۲۴ سپتامبر ۱۹۹۴ با شعار واعتصموا بحبل الله جميعا و لاتفرقوا آغاز کرد. در این کنگره کادر رهبری الإصلاح مشخص شدند که از این قرار بودند: عبدالله حسین الأحمر ریاست هیأت عالی الإصلاح و استاد یاسین عبدالعزیز القباطی به عنوان نایب رییس، استاد عبدالمجید زندانی ریاست مجلس شورای الإصلاح و دکتر عبدالوهاب الدیلمی ریاست قضاوت سازمانی را عهده‌دار شدند. در فاصله میان اولین نشست کنگره اول با دومین نشست آن

نتیجه گیری

- آنچه گذشت را به صورت مختصر چنین می توان جمع بندی نمود
۱. ورود تجربه اسلام سیاسی در دوران معاصر به یمن بر اساس تجربه اخوان المسلمین مصر و با هدایت رهبران اولیه اخوان سامان داده شد.
 ۲. اخوان المسلمین در پایان بخشیدن به نظام امامت زیدی یمن یکی از کنش گران بسیار فعال بود. نظام امامت آخرین نمونه از مدل های اسلامی و سنتی حکومت پس از خلافت عثمانی ها بود، که اخوانی ها در پایان بخشیدن به آن تلاش بسیاری کردند.
 ۳. اخوانی ها در یمن اگرچه با مشکلات اخوان مصر روبرو نشدند و توانستند به روند مشارکت سیاسی وارد شوند اما آن چنان که باید در نظام علی عبدالله صالح تأثیرگذار نبودند. هیأت حاکمه تنها از ایشان به عنوان وزنه ای برای حفظ توازن قوای موجود و هم چنین سرکوب رقیبان جنوبی سوسیالیست خود بهره می برد.
 ۴. التجمع الیمنی للإصلاح به عنوان یک حزب سیاسی اسلامی، همانند اخوان مصر، قاعده فعالیت های خود را بر اساس حضور و فعالیت های اجتماعی قرار داد و بر همین اساس توانست به زودی در تمامی یمن خود را بگستراند و به عنوان دومین گروه بزرگ در پارلمان یمن وارد شود. التجمع با شناخت شرایط یمن و با استفاده از ظرفیت های قبیله ای توانست به ریاست مجلس یمن دست پیدا کند.

منابع و مأخذ

منابع و مأخذ فارسی

۱. الأسودی محمدعلی؛ **حرکه الأحرار الیمنیین و البحت عن الحقیقه؛** بی‌جا، بی‌نا، ۱۹۸۷.
۲. آنفان، پل بون و گروه نویسندگان؛ **شبه جزیره عربستان در عصر حاضر؛** ابوالحسن سروقد مقدم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۹.
۳. باروت جمال و دراج فیصل و دیگران؛ **الأحزاب و الحركات و الجماعات الإسلامیه؛** دمشق، المركز العربی للدراسات الإستراتيجية، ۱۹۹۹.
۴. البردونی عبدالله؛ **الیمین الجمهوری؛** دمشق، مطابع الکاتب العربی، ۱۹۸۳.
۵. بن دغر دکتور أحمد عبید؛ **الیمین تحت حکم الإمام أحمد ۱۹۴۸ - ۱۹۶۲؛** القاهرة، مکتبه مدبولی؛ ۲۰۰۵.
۶. دکمجان، هرایر؛ **اسلام در انقلاب جنبشهای اسلامی معاصر در جهان عرب (بررسی پدیده بنیاد گرایی اسلامی)؛** ترجمه دکتر حمید احمدی، چاپ چهارم، تهران، کیهان، ۱۳۸۳.
۷. الشهاری د. محمد علی؛ **مساجلات حول حرکه الأحرار الیمنیین؛** الطبعة ۱۱، بیروت - عدن، دارالفارابی و وزاره الثقافه بعدن، ۱۹۸۰.
۸. الشیبانی عبدالملک؛ **مسیره الإصلاح؛** تعز - صنعاء، دارالسلام و داراقرء، ۱۹۹۳، ص ۹۰ تا ۹۴.
۹. الصائدی الدکتور احمدقاید؛ **حرکه المعارضه الیمنیه فی عهد الإمام یحیی بن محمد حمیدالدین؛ صنعاء - بیروت؛** مرکز الدراسات البحوث الیمنی - دارالآداب، ۱۹۸۳.
۱۰. عبده علی د. صادق؛ **الحركات الإجتماعیه و السیاسیه فی الیمین ۱۹۱۸ - ۱۹۶۷؛** عدن، دارالهمذانی، ۱۹۹۸.
۱۱. العسملی محمد أحمد؛ **التاریخ السیاسی للدوله الحدیثه [من الشتات و الانغلاق إلى الوحده و الانفتاح] ۱۸۳۸ - ۲۰۰۱؛** القاهرة، مکتبه مدبولی، ۲۰۰۲.
۱۲. العلفی علی محمد؛ **نصوص یمانیه؛** بغداد، دارالحریه للطباعه و النشر، ۱۹۷۸.
۱۳. المدنی محمد نمر؛ **الفرقه الزیدیه الحوثیین تاریخ و عقائد؛** دمشق، داردمشق، ۲۰۱۱.

منابع الکترونیک

- <http://www.al-islam.net/>
<http://www.aljazeera.net/>
<http://www.ikhwanwiki.com/>

منابع لاتین

۱. Amnesty International Report, ۱۹۹۱.
۲. MANFRED W. WENNER, "THE YEMEN ARAB REPUBLIC". IN POLITICS AND GOVERNMENT IN THE MIDDLE EAST AND NORTH AFRICA, ED. TARIQE ISMAEL AND JACQUELINE S. ISMAIEL (MIAMI: FLORIDA INTERNATIONAL UNI. PRESS, ۱۹۹۱).
۳. Norman Gger, "Islam and the State in South Yemen: The Uneasy Coexistence" Middle East Studies, ۲۶ no. ۲ (Apr. ۱۹۹۰).
۴. Michael Collins Dunn. "Islamist Parties in Jordan and Yemen" Middle East Policy ۲. No. ۲ (۱۹۹۳).



شماره ۲ / زمستان ۱۳۹۰